

## معرفی مفسّر

مؤلف آن ابوالقاسم، عبدالکریم بن هوازن استوائی قشیری نیشابوری است. اصل او از قریه ای در نواحی نیشابور است و گفته شده: او إصالتاً از ناحیه «استوا» که متعلق به خراسان است، می باشد و انتساب وی به «استوائی» هم بر همین اساس است. (آل قیس، 234/1) یوسف الیاس سرکیس ضمن تأیید سخن فوق می گوید:

«اصل او از ناحیه استوا، از اعرابی است که وارد خراسان شدند و در نواحی آن

سکنی گزیدند.» (الیاس سرکیس، 1514/2)

همچنین وی را به خاطر انتسابش به قبیله بنی قشیر بن کعب که قبیله ای عربی است، قشیری نامیده اند. (قشیری، 3/1)

قشیری با ألقاب و عناوین بزرگ و متعددی از سوی شرح حال نگاران و ترجمه نویسان معرفی شده که این خود حکایت از جلالت شأن و عظمت مقام علمی و معنوی او دارد. برخی از توصیف های تذکره نویسان و عالمان در مورد وی چنین است.

«الزاهد، الصوفی، شیخ خراسان، أستاذ الجماعه، مقدّم الطائفه، المحدث، الامام

مطلقاً، الفقیه، المتکلم، الاصولی، المفسر، لسان عصره و سیّد وقته، سرّ الله بین

خلقه و زین الاسلام و...» (همان؛ سیوطی، 62؛ زرکلی، 57/4)

سمعانی (م 562 ه) در وصف او می گوید:

«أحدُ مشاهیر الدنیا بالفضل والعلم و الزهد.» (سمعانی، 503/4)

و ابن خلکان (م 681 ه) می گوید:

«کان ابوالقاسم علامه فی الفقه والتفسیر والحديث والاصول والادب والشعر

والکتابه.» (رک: ذهبی، محمد بن احمد، 228/18)

قشیری در ربیع الاول سال 376 هجری متولد شد و هنوز کودکی بیش نبود که پدرش را از دست داد. خانواده اش وی را به دنبال کسب علم و دانش فرستاد. او علوم و معارف را از محضر مشایخ بزرگ و عالمان بسیاری فراگرفت.

ابن فورک ( ابوبکر محمد بن الحسن، م 406 ه) و ابو اسحاق اسفراینی (م 418 ه) از جمله بزرگترین عالمانی بودند که در تکوین شخصیت علمی و حیات فکری



قشیری نقش بسزایی برعهده داشته اند. (همان)

دربارهٔ سبب روی آوردن قشیری به کسب علوم دینی، نقل شده که وی به دانش ادب و عربیت آراسته شده بود، لکن از علم حساب چیزی نمی دانست، به نیشابور می رود تا بخشی از آن علم را نیز فرا گیرد تا به کمک آن به تدبیر و تمشیت امور روستای خود بپردازد. تقدیر چنین رقم می خورد که او در درس «ابو علی الدقاق» حاضر شود و با بهره مندی از إخلاص و تقوی و نورانیت این استاد، مسیر زندگی‌اش دگرگون گردد و به جای فراگیری علم حساب و تدبیر امر روستا، راهی دیگر را در پیش گیرد و با بهره گیری از کلمات افسونگر دل مستمعان را آتش زند و آنان را به سوی خالق محبوب مجذوب و مشتاق سازد.<sup>۱</sup> چنانکه ابوالحسن باخرزی (مقتول 467ه) در این ارتباط گوید:

«فلو قرع الصخر بصوت (بسوط) تحذیره لذاب و لو ارتبط ابلیس فی مجلس

تذکیره لثاب...» (دمیه القصر، 993/2 به نقل از آل قیس، / 235)

«اگر شلاق هشدارش را بر سنگ سخت بکوبید از هم خواهد پاشید و اگر ابلیس

در محفل درس و تذکرش حضور یابد هرآینه توبه خواهد نمود.»

قشیری فقه و احکام را از محضر استادانی چون: قفال (م 417ه)، حصری و ابوبکر طوسی فرا می گیرد. ادب و علوم عربی را از ابوالقاسم الیمانی می آموزد، و دانش کلام و اعتقادات را از ابن فورک، و در اخلاق و عرفان پس از مرگ پدر زنش \_ ابو علی الدقاق \_ در حلقهٔ درس عبد الرحمن سُلمی در می آید و از محضر ابوالمعالی امام الحرمین جوینی نیز بهره مند بوده است. (عبدالحلیم محمود، / 85) گفته شده وی در سوارکاری و تیر اندازی نیز نبوغ داشته (سیوطی، / 62) و شعر

نیز می سروده. خطیب بغدادی در مورد او می گوید:

«در سال 448هجری در بغداد بر ما وارد شد، حدیث می گفت، ما از او نوشتیم،

او تقه بود و در وعظ خوش سخن و صاحب اشارات ملیح! اصول دین را بر طبق

مذهب اشعری و فروع را بر اساس مذهب شافعی می دانست.» وی سپس با

الفاظ «أبنانا»، «أخبرنا» و «قال لی» بدون واسطه از وی روایت می کند. (خطیب

بغدادی، / 83/11)

در حالات وی نوشته اند:

« قشیری در درس ابو اسحاق اسفراینی حاضر می شد و به سخنان او گوش فرا می داد؛ لکن چیزی نمی نوشت روزی استاد به وی گفت: «این دانش فقط با شنیدن به دست نمی آید، چاره ای نیست جز آنکه با نوشتن ثبت و ضبط گردد.» قشیری تمام آنچه را که از استاد فرا گرفته بود برای او بازگو کرد. ابو اسحاق از این امر متعجب شد و بر مقام قشیری واقف گردید و پس از آن وی را گرامی می داشت و به وی می گفت:

« تو به آموزش و حضور در محضر استاد محتاج نیستی بلکه مطالعه کتب من برای تو بسنده است » (همان)

قشیری در سال 464 یا 465 هجری در نیشابور وفات می یابد و در مدرسه محل تدریسش، در کنار قبر استاد و پدر زنش - ابو علی دقاق - به خاک سپرده می شود. (قمی، /237؛ عبدالحلیم محمود، /88)

## آثار و تألیفات قشیری

درباره شمار آثار و تألیفات بر جای مانده از قشیری اختلاف نظر است؛ در حالیکه برخی از محققان تنها چهار کتاب: التفسیر الکبیر؛ الرسالة؛ «لطائف الاشارات» و نحو القلوب را به او نسبت می دهند، حاجی خلیفه و مؤلف کتاب «هدیه العارفین» علاوه بر چهار اثر فوق، چهارده کتاب و رساله دیگر را نیز به وی نسبت می دهند. نکته قابل توجه اینکه به رغم اختلاف در تعداد آثار قشیری، همه تذکره نویسان از دو کتاب تفسیری وی یاد کرده اند؛ لذا در انتساب آن دو به قشیری اختلافی وجود ندارد. (کاتب چلبی، /58، 354، 457، و /1183، 1260، 1551، 1639، 1858، 1920 و 1935. بغدادی، /1، 424، و /194/2)

با توجه به گرایش عمیق قشیری به تصوف و عرفان، مهمترین تألیفات به جا مانده از وی پیرامون تصوف و اصطلاحات و آداب سلوک صوفیانه است. چه، آثار او یا بیانگر ماهیت این علم اند و یا پیرامون مناقشه ای مرتبط با تصوف نوشته شده اند و یا در پرتو این علم، به تفسیر و تبیین آیات قرآن نشسته است. در میان آثار



قشیری «الرساله» از شهرت و معروفیت خاصی برخوردار است؛ چنانکه برخی با عنوان «الرساله المبارکه» از آن یاد کرده اند! گویا قشیری آن را برای جماعتی از صوفیان در بلاد مختلف اسلامی نگاشته و در سال 437 هجری از تألیف آن فارغ شده است. در ارزش و ارجمندی رساله قشیری همین بس که توجه دانشمندان غیر مسلمان را نیز به سوی خود جلب نموده لذا آن را به چندین زبان از جمله: فرانسوی و رومی ترجمه نموده اند (الیاس سرکیس، 1514/2)

### «لطائف الاشارات»

همان گونه که اشارت رفت تألیفات قشیری در تفسیر قرآن عبارت اند از: «لطائف الاشارات» و اثری دیگر که از آن با عناوینی چون: «التفسیر الکبیر» یا «التیسیر فی التفسیر» یا «التیسیر فی علم التفسیر» یاد می کنند. (کاتب چلبی، 520/1، زرکلی، 57/4؛ عمر کحاله، 6/6 و بغدادی، 1/1، ۱۹۴، ۲۴/1 و 194/2)

گویا تفسیر اخیر پیش از «لطائف الاشارات» نگاشته شده و آغاز نگارش آن در سال 410 هجری بوده است. این تفسیر هم اینک به صورت نسخه خطی در کتابخانه های هند و لندن موجود است. (عبدالحلیم محمود، 87/)

اما قشیری در سال 434 هجری نگارش «لطائف الاشارات» را آغاز می کند.<sup>2</sup> این اثر که مشتمل بر تفسیر همه آیات قرآن است بیانگر روحیات و حالات صوفیانه، عرفانی و زاهدانه و نیز مقام علمی و ادبی قشیری است. در حقیقت این تفسیر امتداد تفسیر صوفیانه و تأویلی است (معرفت، 549/2) که بر مبنای الفاظ قرآن سامان یافته است.<sup>3</sup> از این رو، قاعده اصلی وی در تفسیر و تبیین آیات قرآن رعایت آموزه های صوفیانه و بیان اشارات و لطائف عرفانی و اخلاقی است. البته تفسیر «لطائف الاشارات» بیانگر سایر ابعاد شخصیت قشیری نیز هست؛ چه، با وجود غلبه رنگ تصوف بر آن، از فقه، شعر و ادب و لغت، کلام، اصول و حدیث نیز در آن سخن به میان آمده است؛ گو اینکه همه این آموزه ها نیز با رنگ و لعابی از «تصوف» و «معانی رمزی و اشاری» عرضه شده اند.

دکتر منیر السلطان با اشاره به این نکته می گوید:

«همچنین او گاهی سبک تفسیر لغوی را که فقط به بررسی معنای لغت می‌پردازد، یا شیوه تفسیر کلامی را که منطبق بر مفهوم آیات است و یا روش تفسیر ادبی را که در سیاق کلام پنهان است در پیش می‌گیرد گرچه با این اوصاف وی همچنان در محدوده نگرش صوفیانه نسبت به کلمات و عبارات قرآنی باقی می‌ماند.» (سلطان،/111)

بدین شکل، می‌توان اذعان نمود که «لطائف الاشارات» تفسیر کاملی از قرآن کریم است که بر طریقه صوفیه و به شیوه ارباب مجاهدات نفسیه و احوال اهل معرفت به رشته تحریر در آمده است. قشیری خود در مقدمه «لطائف الاشارات» به این نکته اشاره نموده، می‌گوید:

«این کتاب ما دربرگیرنده بخشی از اشارات قرآن است که بر زبان صاحبان معرفت آمده است. این اشارات یا مفهوم سخنان آنان است و یا مشتمل بر مباحث بنیانی آنهاست.» (قشیری،/41/1)

چنانکه محقق دیگری در این باره مدعی است:

«این تفسیر بیانگر مرحله دیگری از تفسیر و بالاتر از مرحله ی عادی تفسیر است که در آن به قواعد لغت و علوم مختلف مورد نیاز مفسر تکیه می‌شود؛ این تفسیر کشف معانی قرآن از راه چشیدن آنها و بیان احساساتی است که در پی جهاد و مبارزه ی با نفس به دست می‌آید گرچه فضل و عنایت الهی که شکافنده ی سرچشمه های معناست یاریگر آن بوده است.» (عبدالحمید محمود،/89)

به علاوه، قشیری اصرار دارد که بین علوم «حقیقت» در اصطلاح متصوفه و میان علوم «شریعت» توافق و تناسب برقرار سازد و آن دو را در کنار هم بنشانند؛ چه از دیدگاه وی، شریعت به دور از حقیقت و حقیقت بر کنار از شریعت غیر مقبول و ناپسند است.<sup>4</sup>

سرانجام اینکه با توجه به دیدگاه محمد حسین ذهبی درباره تفاسیر رمزی، تأویلی و صوفیانه که آنها را در سه دسته زیر تقسیم نموده است:

۱. تفاسیری که «اشاره» در آنها غلبه دارد و در عین حال متعرض معانی ظاهری



آیات نیز شده اند مانند: تفسیر سهل تستری.

۲. تفاسیری که فقط به اشارات پرداخته و به ظاهر الفاظ آیات توجه ننموده اند مانند: حقائق التفسیر سلّمی.

۳. تفاسیری که بین تفسیر صوفیانه نظری و تفسیر صوفیانه اشاری جمع نموده اند. مانند: تفسیر منسوب به ابن عربی. (ذهبی، محمد حسین، 379/2)

با اندکی تسامح می توان «لطائف الاشارات» را از قسم نخست دانست؛ چه، قشیری نیز کوشیده در کنار بیان معانی لفظی و ظاهری، اشارات و تأویلات آیات را نیز ارائه دهد که البته وی این هردو را - همان گونه که اشارت رفت - به اختصار برگزار می کند.

### فلسفه نام گذاری تفسیر قشیری

مؤلف «لطائف الاشارات» سبب نام گذاری تفسیر خود را به این نام چنین اظهار می دارد:

«کلام بشر از تحمل و بیان حقایق و اسرار الهی ناتوان است لذا ارتباط با محبوب تنها از طریق اشاره ممکن است!» از دیدگاه قشیری: «اشاره» زبان محبّ است با محبوب! «اشاره» گویی بر مراد خداوند سو سو می زند نه اینکه آن را به تمام بنمایاند؛ چه الفاظ توان تحمل مراد خداوند را ندارند پس گویی کلام خداوند متعال اسراری است و تفسیر برای صوفیان اشاراتی است به آن اسرار. (قشیری، 41/1)

درهمین راستا وی دلیل متشابه بودن برخی از آیات قرآن را صیانت از اسرار الهی و جلوگیری از دستیابی نامحرمان و بیگانگان بر آن اسرار می داند! (همان، 220)

بر این اساس، «لطائف الاشارات» را باید مشتمل بر اشاراتی لطیف و ظریف دانست که سالک از طریق آن، با محبوب و معشوق ازلی و ابدی پیوند برقرار می سازد.

ویژگی های فقهی و کلامی «لطائف الاشارات»

الف) با توجه به آنکه قشیری احکام و تکالیف فرعی و عملی را مطابق نظر اهل سنت و اندیشه های فقهی شافعی فرا گرفته و باور داشته لذا در تفسیر آیات فقهی قرآن، بیانات تأویلی و اشاری او نیز متأثر از همان باور فقیهانه و منعکس کننده آن جلوه و چهره خاص از فقه است. او در ذیل آیه «وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ...» (انفال/41) غنائم را صرفاً به اموالی که سربازان مسلمان در جنگ و جهاد از دشمن بر می گیرند محدود نموده که این برداشت منطبق بر دیدگاه اهل سنت است. از سوی دیگر او در بیانی تأویلی درباره غنائم جهاد اکبر و نیز خمس این گونه غنیمت به سخن پرداخته و اشاراتی نغز را ارائه داده است. (همان، 626)

بر همین مبنا او در تفسیر آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَ أَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَ امْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَ أَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ» (مائده/6) با ارائه تفسیری ممزوج از فقه و تأویل و منطبق بر شریعت و حقیقت می گوید:

«همان گونه که شستن پاها به هنگام فراهم آوردن طهارت بدن ضروری است به همان سان نیز صیانت از آنها با حرکت ندادنشان به سوی امور ناروا به هنگام کسب طهارت باطنی ضروری است.» (همان، 404)

که آمیزه ای است از دیدگاه فقهی اهل سنت در باره ی ضرورت شستن پاها در وضو و دریافتی عرفانی و اخلاقی بر طبق آن.

البته در همین مبحث، وی گاه به قدری کلی و قاعده مند سخن می گوید که نمی توان دیدگاهش را به مذهب فقهی خاصی نسبت داد. به عنوان مثال در ذیل آیه: «... فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً...» (نساء/24) که از دیدگاه فقهاء و مفسران شیعه به ازدواج موقت اشاره دارد قشیری معتقد است:

«هرگاه از حدود حراست شود و عهود مراعات گردد، و برطبق شرع در میان زنان رضایت حاصل شود و در صورتی که دشمنی و خصومت خلیق را برنیانگیزد و از جانب پروردگار تبعات و پی گیری نداشته باشد [استمتاع از زنان] کاملاً مباح است» (همان، 324)

که بیانی کلی و معیارگرایانه در ارتباط با ازدواج و زناشویی است و به شکل



خاصی از آن اشاره ندارد.

ب) مفسر «لطائف الاشارات»، اندیشه های اعتقادی و مباحث کلامی را نیز مطابق و موافق با نظر اشاعره و مخالف با عدلیه (شیعه) و معتزله ارائه داده است. چنانکه مطابق با کلام اشعری «لغزش و زُلت» را در غیر تبلیغ أوامر الهی یا مقدمات شرع، بر پیامبران جایز می داند! او در تفسیر «عَفَا اللَّهُ عَنْكَ لِمَ أَذْنَبْتَ لَهُمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَ تَعْلَمَ الْكَاذِبِينَ» (نوبه/43) می گوید:

«از جانب پیامبر (ص) حد شکنی یا ارتکاب امری ممنوع صورت نگرفته؛ آنچه روی داده صرفاً ترک اولی بوده ... یا از امور غیر شرعی یا غیر پیش نیاز برای شرع بوده که در ارتباط با آنها لغزش بر پیامبران رواست.»  
وی در ادامه این اندیشه را با عباراتی ادیبانه می آراید! بنگرید:

«گفته می شود اعمال نیک دشمنان (خدا) - هرچند به ظاهر نیک و زیباست -  
لکن همچون اعمال مردود و نامقبول است و اعمال ناپسند دوستان (خدا) -  
هرچند به ظاهر زشت و ناپسند است - لکن مورد مغفرت و بخشش قرار خواهند  
گرفت.»

«من ذا يؤاخذ من يحبّ بذنبه و له شفيع في الفؤاد مشفّع» (همان، 2/31-30)  
«کیست که محبوبش را به خاطر گناهش بازخواست نماید. حال آنکه در قلب  
خویش برای او شفاعت کننده‌ای مقبول می یابد!»

نیز او در ارتباط با امور شرع و تحلیل و تحریم های دینی بسان اشعری و همفکرانش به پرهیز از پرسش کردن و به پذیرفتن بدون چون و چرای آن حلال و حرام ها دعوت می کند! چه، از نگاه وی امور شریعت تعلیل ناپذیر است و هرگاه امری شرعی از جانب خداوند صادر گردد علت یابی برای آن باطل و مردود است! لذا در تفسیر آیه «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَ بَنَاتُكُمْ وَ أَخَوَاتُكُمْ وَ عَمَّاتُكُمْ...» (نساء/23) بر این باور است که:

«دست یابی به دلایل تحریمهای مورد اشاره در این آیه، امری متکلفانه و ناممکن است؛ زیرا امور شرعی تعلیل ناپذیرند! و خداوند متعال هر آنچه را که خواسته برای هر آنکس که خواسته ممنوع نموده است. امور مباح نیز به همین



سان است و به هیچ وجه نمی توان برای امور شرعی علت یابی نمود! چه اگر همین محرمات از جانب شرع به عنوان امور حلال به شمار آیند امری روا خواهد بود». (همان، 324/1)

همچنین وی در تفسیر آیه «مَا قَطَعْتُمْ مِنْ لَيْنَةٍ أَوْ تَرَكْتُمُوهَا قَائِمَةً عَلَىٰ أُصُولِهَا فَبِإِذْنِ اللَّهِ...» (حشر/5) بستر لازم و مناسب برای پروراندن این اندیشه را باز می یابد.<sup>5</sup> (همان، 33/1)

نیز وی منطبق با دیدگاه اشعریون از اهل سنت به رؤیت و دیدار خداوند باورمند است و در تفسیر آیه «إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٌ» (قیامه/23) در چگونگی این رؤیت به استدلال می پردازد و در ترسیم معقول آن می کوشد. (همان، 657/3)

نیز وی در تفسیر آیاتی که در تبیین آنها میان شیعه و اهل سنت تفاوت و اختلاف است، با ارائه مباحث و مطالبی اخلاقی و عرفانی از ذکر مباحث تاریخی و اختلافی مربوط به آن آیات - یکسره - در می گذرد! (ر.ک: همان، 401-402/1 ذیل آیه 3 مائده؛ 433/1 ذیل آیه 55 مائده؛ 663/3 ذیل آیه 8 انسان) البته گاه تفسیر وی از این گونه آیات بسیار سطحی و نامعقول است! (ر.ک: همان، 438/1 ذیل آیه 67 مائده؛ 238/2 ذیل آیه 43 رعد)

همچنین وی بر طبق کلام اشعری قرآن را مخلوق می داند نه قدیم، (ر.ک: همان، 167/2؛ 278/3؛ 525/3) و صفات حق تعالی را زاید بر ذات او می شمارد. (ر.ک: 112/1، 486، 496، 216/2 و 290 ...)

### مباحث «علوم قرآنی»

قشیری در «لطف الاشارات» به طرح مباحث مصطلح «علوم قرآنی» نپرداخته و آیاتی را که به این گونه مباحث اشاره دارند، گاه با بیانی کوتاه و رسا و بر طبق معانی ظاهری آنها تبیین نموده و در اکثر موارد به شیوه معمول خویش که همان سبک تأویلی و اشاری است به تبیین آنها اقدام نموده است. (به عنوان نمونه در ارتباط با محکم و متشابه، ناسخ و منسوخ، حفظ و صیانت قرآن از تحریف، اسباب النزول، به ترتیب ر.ک: همان، 220/1-221، 111-112، 321/2-322، 264/2 و

### نام گذاری سوره ها در «لطائف الاشارات»

قشیری در نامگذاری سوره ها رویهٔ یکسانی را در پیش نگرفته؛ بلکه از آغاز - جز سوره حمد - تا سوره لقمان، به هنگام ذکر نام هر سوره، عبارتی را که در برگیرندهٔ علت نام گذاری آن سوره است؛ به کار می برد؛ به عنوان مثال در معرفی سوره «بقره» می گوید: «السوره التي تذكر فيها البقره». وی عبارت «السوره التي تذكر فيها...» را تا سوره «لقمان» به کار می برد<sup>6</sup> اما در آغاز، سوره حمد را که از آن با نام «فاتحه» یاد می کند؛ نیز سوره هایی پس از «لقمان» تا پایان قرآن را به شیوهٔ معمول و مرسوم کنونی نام گذاری نموده است.

### تفسیر «بسمله»

قشیری آیهٔ کریمهٔ «بسم الله الرحمن الرحيم» را در هر سوره متفاوت از دیگر سوره ها تفسیر می کند. بدین شکل او مائده ای وسیع و رنگین و لذت بخش از معانی و مفاهیم متعدد و متنوع این آیت بزرگ الهی گسترانیده و حقایق بسیاری از معارف بیکران آن را عرضه داشته است!<sup>7</sup> و «بسمله» را سزااست که این همه «بر و بار» بر شاخسار آن بنشیند؛ که امام صادق (ع) از آن به عنوان بزرگترین آیت الهی نام می برد.<sup>8</sup> (سلمی، 21-22/1) و باقر العلوم (ع) آن را «کریمترین» آیات قرآن دانسته است. (همان، 19/1؛ طباطبایی، 23/1) و به پیشوای پرهیزگاران امام علی (ع) نسبت داده شده که فرموده: اگر بخواهم تفسیر آیت «بسمله» را بگویم (نوشتهٔ آن) به اندازهٔ بار شتری خواهد شد. (تذکره الخواص، 4/ به نقل از: رحمانی همدانی، 55/ نقدی، 6/)

لازم به یادآوری است که قشیری - بر خلاف اهل سنت - و منطبق بر دیدگاه شیعه معتقد به جزئیت این آیه کریمه و عظیمه (بسمله) در همهٔ سوره های قرآن - جز توبه - است؛ گویانکه آبشخور توضیحات متنوع و غیر مکرر و اشارات متلون و متذوقانهٔ وی در ذیل این آیه شریفه در سور مختلف، همین اندیشهٔ صحیح وی



### چند نکته درباره «لطائف الاشارات»

۱- هر چند قشیری در تفسیر خود از تأویلات بعید و سخنان ناصواب و بیانات مطرود و شطحیات غیر مقبول فراوان سخن نرانده؛ لکن نمی توان او را - بکلی - از این گونه تفسیر که در لسان روایات و در اصطلاح قرآن پژوهان از آن با عنوان «تفسیر به رأی» یاد شده است در تبیین بخشی از آیات قرآن مبرا دانست؛ چه وی گاهی در تفسیر بخشی از آیات قرآن، سخنانی ایراد نموده که به هیچ روی با ظواهر و بواطن آیات و نیز با هیچ یک از آموزه های ناب اسلامی سازگار نیست! اینک شما را در برابر دو نمونه از آن می نشانیم: او در تفسیر آیه «أَحْلَلْ لَكُمْ صَيْدَ الْبَحْرِ وَطَعَامَهُ مَتَاعًا لَكُمْ وَلِلسَّيَّارَةِ وَحُرِّمَ عَلَيْكُمْ صَيْدُ الْبَرِّ...» (مائده / 96) می گوید:

«حکم «بحر» خلاف حکم «بر» است، هرگاه بنده در دریای حقایق غرق شود حکم خداوند از او ساقط می گردد! پس صید بحر، بر او مباح است؛ زیرا بنده آن گاه که غرق می شود «محو» می گردد! پس آنچه انجام می دهد از او نیست و به او نسبت داده نمی شود؛ زیرا او محو است.» (همان، 144/2 - 143)

و در ذیل آیه «...وَعَهْدُنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ أَنْ طَهَّرَا بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ...» (بقره / 125) می گوید:

«گرچه در ظاهر به تطهیر خانه کعبه فرمان داده، لکن اشاره آیه به تطهیر قلب است.»

وی ادامه می دهد که:

«پیراستگی خانه خدا با صیانت کردن آن از آلودگیها و پلیدیها است و پیراستگی قلب با دور نگه داشتن آن از فرو رفتن در مادیات و امور بیگانه از آن است و طواف حاجیان گرد خانه خدا در زبان دین مشخص است و طواف معانی برای حق پرستان روشن است؛ چه معانی در پیرامون دلهای عارفان می گردد و حقایق در بساط دلهای یکتا پرستان معتکف است پس اینان (عارفان) صاحبان تلوین اند و آنان (موحدان) واجدان تمکین.» (همان، 124/1)



2- از ویژگیهای دیگر «لطائف الاشارات» استناد مکرر مفسر آن به احادیث و روایات در تفسیر آیات است. با این خصوصیت که او میان غث و ثمین از احادیث تفاوت قائل نشده و بدون توجه به میزان صحّت و اعتبار روایات، آنها را گزارش نموده است!

یکی از دلایل ضعف و ناپسندی نقل های وی، آن است که او - با وجود شخصیت عرفانی و بهره مندی از حالات و روحيات صوفیانه - تعصب و جانبداری ناصواب فرقه ای را از نظر دور نداشته<sup>9</sup> و همین امر موجب گردیده تا وی علاوه بر نقل روایات مردود و غیر معتبر، تحلیل های نادرست و پوچی را نیز بر آنها بنا نهد. اکنون به عنوان نمونه به موارد ذیل بنگرید:

وی در تفسیر آیه «أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ» (آل عمران / 144) گزارش می کند:

«هنگامی که مصطفی(ص) وفات نمود همه دیده ها سقیم شد مگر دیده صدیق(رض) که خداوند به سبب قوت آرامش و سکینه، بصیرت او را استمرار بخشیده بود و بر آن قوت تولی افکنده بود! از این رو گفت: «هر کس به محمد[ص] ایمان دارد بداند که او مرده است!» (همان، 282/1)

تحلیل وی بر مبنای این سخن، شگفت انگیزتر است:

«پس به سبب انبساط نور حالت او (ابوبکر)، همگی مقهور سیطره سخن وی شدند بسان خورشید که با طلوعش همه انوار دیگر در شعاع نور و تلؤلؤ آن فرومی روند.» (همان)

همچنین وی در ذیل آیه «وَ مَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَغُلَّ وَ مَنْ يَغُلْ يَأْتِ بِمَا غَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (آل عمران / 161) پس از شرحی بر این آیه، می گوید:

«ألا ترى كيف قال [رسول الله]: «أذهب فواره» لأبي طالب لما قال له أمير المؤمنين عليّ رضي الله عنه: مات عمك الضال. و كيف قبل الوحشيّ قاتل حمزه لما أسلم؟» (همان، 181/1)

«آیا نمی بینی که به هنگام مرگ ابوطالب که امیرالمؤمنین علی(رض) مرگ او را با عبارت: «عموی گمراهت مُرد» به پیامبر خبر داد، چگونه پیامبر به او

گفت: برو و او را در خاک دفن کن! حال آنکه از سوی دیگر چگونه اسلام وحشی، قاتل عمویش حمزه، را پذیرفت.»

که در این سخن هم به رسول خدا(ص) نسبت دروغ داده شده و هم به امیرالمؤمنین علی(ع) که بر طبق نقل قشیری به ضلالت پدرش اذعان نموده است! و هم ابو طالب از کفار و مشرکین به حساب آمده است.<sup>10</sup> البته از قشیری که داستان مجعول و محرّف زن اوریا و حضرت داود(ع) را گزارش می کند نقل چنین روایات سستی شگفت نیست (همان، 513/2 - 512 - 251/3 - 250) و از این گونه روایات بی بنیاد و جعلی و جهت دار و حتی از گزارشهای اسرائیلی در تفسیر «لطائف الاشارات» نمونه های متعددی دیگری یافت می شود. (در رابطه با ماجرای هاروت و ماروت رک: همان، 10/1؛ ایازی، 607/)

3- قشیری در «لطائف الاشارات» به سخنان و کلمات صوفیان و هم مسلکان خویش استناد و اعتماد بسیار نموده، لیکن - جز در مواردی اندک - به گنبدینه سخن یا صاحب کتاب و رساله ای که سخن را از آن گزارش نموده، اشاره ننموده و همواره با تعبیراتی همچون: «یقال»<sup>11</sup> و در مواردی «قیل» از کنار این امر به سادگی گذشته است! که این شیوه بر خلاف رویه وی در نگارش «الرساله» بوده و یکی از نقیصه های قابل تامل در تفسیر او به شمار می رود؛ چه با این شیوه، صاحب بسیاری از مطالب و مباحث تفسیر وی ناشناخته مانده و خواننده نمی تواند با صاحبان اندیشه ها و آموزه هایی که در «لطائف الاشارات» گزارش شده، و از هم مسلکان قشیری یا استادان و پیشوایان پیش از وی در عرفان و تصوف به شمار می آیند آشنا شود؛ لذا از پیگیری و پیجویی آنها محروم می ماند.<sup>12</sup>

به نمونه ای در این زمینه بنگرید:

«و تَعَاوَنُوا عَلَى الْبُرِّ وَ التَّقْوَى...» (مائده / 2)

«تقوی عبارت است از رها کردن اعمالی که از انجام آنها نهی شده ای»

وی سپس نظرات دیگران را این گونه گزارش می کند:

یقال: «البرّ ایثارُ حقّه - سبحانه - والتقوی: ترک حظّک». و یقال: «البرّ موافقه الشرع والتقوی مخالفه النفس» و یقال: «المعاونه علی البرّ بحسن النصیحه



و جمیل الاشاره للمؤمنین و المعاونه علی التقوی بالتبض علی ایدی الخاطئین بما یقتضیه الحال من جمیل الوعظ و بلیغ الزجر» (قشیری، 398/1) گفته می شود:

« برّ عبارت است از ترجیح دادن حق خداوند سبحان و تقوی عبارت است از رها کردن بهره و سهم خویش» و گفته می شود: « برّ عبارت است از همراهی با امور شرع و تقوی عبارت است از مخالفت با هوای نفس» و گفته می شود: « کمک کردن در انجام برّ با پند نیکو و ارشاد زیبای مؤمنان صورت می گیرد و کمک کردن به انجام تقوی با ممانعت از کار خطاکاران است که با انجام رفتاری متناسب با مقام و موعظه ای زیبا و بیم و هشدار رسا صورت می گیرد».

4- مفسر در موارد متعددی در ذیل آیات و پس از تبیین آنها جهت روشنگری افزونتر، و تنوع بخشیدن به مباحث مطرح شده در تفسیر مفاهیم قرآنی، ابیات و اشعاری را از ادب عربی نقل می کند که در بیشتر موارد این ابیات بسیار نغز و دلپذیر بوده و از تناسب لازم با موضوع برخوردارند. شیوه وی در این مورد تقریباً همسان با سبک ابوالفتوح رازی در «روض الجنان» و میبیدی در «کشف الاسرار» است هر چند در تفسیر اخیر علاوه بر اشعار عربی از ابیات فارسی نیز استفاده شده است. با وجود مفید بودن این شیوه، عدم اشاره قشیری به صاحبان آن ابیات و سرایندگان آنها نقص کار به شمار می رود. در این موارد پیش از ذکر ابیات - پیوسته - سه واژه: « قیل»، « قال قائلهم» و «أنشدوا» را به کار می برد،<sup>13</sup> اینک به چند مورد در این ارتباط اشاره می کنیم: وی در تفسیر آیه «فَدَّ جَاءَكُمْ بَصَائِرُ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ أَبْصَرَ فَلِنَفْسِهِ وَ مَنْ عَمِيَ فَعَلَيْهَا» (انعام / 104)

می گوید:

«بیان روشن و دلیل واضح ارائه نموده، کاستی ها را دور نموده و مسیر را روشن نموده و لکن گفته شده»:

وما انتفاع أخى الدنيا بمقلته إذا استوت عنده الانوار و الظلم (همان، / 493)

« دنیاپرست هرگز از چشمانش بهره نخواهد برد آنگاه که نور و ظلمت در پیش او یکسان باشد»

و در تفسیر آیه «وَذَرُوا ظَاهِرَ الْإِثْمِ وَبَاطِنَهُ» (انعام / 120) پس از شرح و تبیین این آیه، گوید:

«قائل قائلهم»:

«إِذَا قُلْتُ مَا أَذْنِبْتُ؟ قَالَتْ مُجِيبَةً حَيَاتِكَ ذَنْبٌ لَا يُقَاسُ بِهِ ذَنْبٌ» (همان، /498)

«آنگاه که گفتم چه گناهی مرتکب شده ام؟ پاسخ داد زندگی تو گناهی است

که هیچ گناهی با آن برابر نیست»

و در ذیل آیه: «كَيْفَ يَكُونُ لِلْمُشْرِكِينَ عَهْدٌ عِنْدَ اللَّهِ وَعِنْدَ رَسُولِهِ إِلَّا الَّذِينَ

عَاهَدْتُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ» (توبه/7) می گوید:

«کیف یكون المفلس من عرفانه كالمخلص في ايمانه؟ و كيف يكون المحجوب

عند شهوده كالمستهلك في وجوده؟ كيف يكون من يقول أنا كمن يقول أنت؟

و«أنشدوا»:

«أحبابنا شتان: وافٍ و ناقصٌ ولا يستوى قطُّ محبٍّ و باغضٍ»<sup>14</sup> (همان، 10/2)

«چگونه ممکن است آنکه در شناخت خداوند در مانده است بسان کسی باشد

که ایمانی خالصانه دارد؟ و چگونه ممکن است آنکه از تماشای حق محجوب

است همچون کسی باشد که در وجود حق تعالی ذوب گردیده است؟ چگونه

ممکن است آنکه می گوید «من» بسان کسی باشد که می گوید «تو!» چنانکه

سروده اند:

«دوستان ما مختلفند: گروهی کامل و گروهی ناقص اند و هرگز دوست و دشمن

با هم برابر نیستند»

همان گونه که بیشتر ذکر شد قشیری خود نیز از استعداد سرودن سخن منظوم

بهره مند بوده است لذا در مواردی که ابیات جذاب و دلنشین مذکور در ذیل آیات

به گویندگان آنها - هرچند به صورت مبهم - نسبت داده نشده است به احتمال

زیاد این گونه ابیات از سروده های خود اوست.

به عنوان مثال او در تفسیر آیه: «وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ» (أنفال / 33)

چنین می سراید:

نزلت به وأحبُّ أهلَ المنزلِ»

«وأحبُّها وأحبُّ منزلها أذى»

(همان، 621/1، 496/2، 475/3)

«او را دوست می دارم و منزل او را که در آن فرود آمده و همه ی اهل آن منزل را دوست می دارم»

5- قشیری به سبب ذوق و درک و آگاهی ادبی خویش از اشاره به نکات بلاغی قرآن فرو گذاری نمی کند. او در مواردی متعددی به ترسیم ظرافت ها و فصاحت و بلاغت موجود در واژگان، تعبیرات و آیات قرآنی می پردازد و زیباییها و نکات ناگفته آنها را می نمایاند. (رک: همان، 96/2، 206، 447 و 636؛ 165/3، 247 و 381)

6- از جمله ویژگیهای تفسیر قشیری خوش آمد گویی ها و خوشبینی های فراوانی است که او نسبت به مسلمانان ابراز می کند! در موارد متعددی قشیری امت اسلام را با امت های دیگر مقایسه می کند و سرانجام در کرسی قضاوت به برتری و افضلیت امت اسلام حکم می راند!

گرچه برخی از این ترجیح و تفضیل ها دور از واقع نیست؛ لکن ضروری است به یاد داشته باشیم که میان امت اسلامی با امت های ناسپاس پیشین شباهت های زیادی نیز موجود است! که از لحظه رحلت پیامبر «ص» تاکنون در جوامع اسلامی به وضوح قابل رؤیت است! چنانکه در روایات متعدد منقول از فریقین نیز به این همسانی ها اشاره شده است. (رک: الايضاح، الفضل بن شاذان الأزدی، 426؛ طوسی، 213؛ حاکم نیشابوری، 37/1؛ الموصلی، 182/11؛ ابن ابی الحدید، 286/9؛ طبرسی، 86/5؛ طبری، 225/10؛ ابن کثیر، 382/2)

7- صاحب «لطائف الاشارات» تفسیر خود را با عباراتی گویا و رسا و در نهایت ایجاز و اجمال سامان داده؛ به گونه ای که تفسیر تمام آیات قرآن را در سه مجلد نه چندان بزرگ به اتمام رسانده است. ایجاز گرایی و اختصار گویی قشیری در این تفسیر، از سر تعمّد بوده و وی خود در مقدمه «لطائف الاشارات» به آن اشاره نموده و سبب آن را دوری از خستگی و ملال خواننده معرفی می کند. (قشیری، 41/1)

نتیجه

روشن است که مفسّر «لطائف الاشارات» معانی ظاهری و صریح آیات را کمتر





گسترانیده و بیشتر به بیان معانی رمزی و اشاری آنها مبادرت ورزیده است.<sup>15</sup> اما در این زمینه که آیا سخنانی که قشیری و امثال او در تفسیر آیات قرآن عرضه نموده اند دارای اعتبار و ارزش است یا نه؟ برخی را بر آن داشته، برای پذیرش این گونه از تفسیر، شرائط و ملاکهایی در نظر گیرند تا تفاسیر تأویلی و رمزی و اشاری در صورت تطابق با آن ملاک ها مورد قبول واقع شوند. این شروط چنین است:

1. تفسیر اشاری با ظاهر نظم قرآن منافات نداشته باشد.
2. شاهی از شرع مؤید آن باشد.
3. معارض شرعی یا عقلی نداشته باشد.
4. مفسر ادعا نداشته باشد که اینگونه از تفسیر - به تنهایی و بدون (بیان) ظواهر - مراد خداوند است. (ذهبی، محمدحسین، 377/2)

با توجه به نکات فوق، ناگزیریم «لطائف الاشارات» را فاقد برخی از شروط فوق بدانیم! چه به هر صورت با توجه به شخصیت صوفیانه قشیری و نیز با توجه به گرایش فقهی و کلامی او بروز پاره ای از نابسامانی ها و مباحث ناموجه و نامعقول در تفسیر وی از قرآن کریم طبیعی می نماید! در عین حال این کتاب از امتیازات و برجستگی هایی برخوردار است که آن را شایسته امعان نظر و توجه و تأمل می نماید و عالمان و عارفان و سالکان کوی دوست را در آن نکته ها و نشانه هایی است در چگونگی طی طریق به سوی او، که قشیری با نازک بینی و تأمل و چه بسا با ریاضت و مجاهدت نفس به آنها دست یازیده است.

### پی نوشت ها

1. ابو علی الدقاق به نجابت وی پی می برد و او را در زمره مریدانش قرار می دهد، سپس او را در جمله خاصان خود می نشاند، آن گاه دخترش (فاطمه) را - که از خویشانش خواستگاران بسیار داشته - به عقد او در می آورد. ر.ک: عبدالحلیم محمود، منبع؛ مناہج المفسرین، ص 85.
2. حاجی خلیفه تصنیف آن را پیش از سال 410 ه می داند. ر.ک: کشف الظنون، 2/1551. که با توجه به اذعان قشیری در آغاز لطائف الاشارات مبنی بر آغاز



نگارش آن در سال 434 هجری، سخن صاحب کشف الظنون نادرست خواهد بود.

3. شیوه قشیری در دریافت و ارائه مباحث تأویلی و باطنی بر مبنای الفاظ، کلمات و عبارات قرآنی بیانگر این نکته است که وی اندیشه و راه و رسم اهل سلوک و باطن‌گرایی را در قرآن و از قرآن می‌دانسته و این شیوه پاسخی است به آنان که می‌کوشند منبع و منشئی خارج از قرآن و منابع اصیل اسلامی برای این شیوه از تفکر و زندگی بیابند! لذا - همانگونه که ابراهیم بسیونی در مقدمه اش بر لطائف الاشارات مدعی است - قشیری می‌کوشد همه مباحث علم تصوف را در ذیل آیات قرآن ارائه دهد؛ این امر به ویژه در آیاتی که در آنها از اصطلاحات صوفیه مانند: ذکر، توکل، رضا، ولی، حق، ظاهر، باطن و... سخنی به میان آمده، به اوج می‌رسد. البته قشیری در چنان مرتبه والایی از شور و شوق صوفیانه قرار دارد و از چنان نبوغ و تبهر و احاطه‌ای در دانش تصوف برخوردارست که حتی در ذیل آیاتی هم که - به ظاهر - ترسیم تبیینی صوفیانه از آنها دشوار است این امر را به انجام رساند و تصویری نیکو از تصوف را به نمایش گذارد و پرده‌ای جالب و شگفت از رابطه «محب و محبوب» را بگستراند. رک: لطائف الاشارات، تحقیق: ابراهیم بسیونی، 6/1.

4. البته وی گاه این ملازمه را نقض می‌کند و ترک برخی از ظواهر شرعی را برای اهل سلوک جایز می‌شمرد! رک: لطائف الاشارات، 1/449.453 و 609.

5. گاهی وی این اندیشه را به مباحث غیر شرعی نیز می‌کشاند! بنگرید سخن وی را در باره چرایی حذف همزه از آیه «بسمله»: رک: قشیری، 27/1.

6. این همان شیوه‌ای است که عالم ارجمند شیعی، سید رضی (ره) - که هم عصر قشیری نیز بوده - در آثار خود: «حقائق التأویل فی متشابه التنزیل» و «تلخیص البیان فی مجازات القرآن» در پیش گرفته است.

7. تنوع و تفاوت توضیحات قشیری در ارتباط با آیه بسمله در سور مختلف قرآن، به دیدگاه مفسران و فقیهان و عارفان شیعه می‌ماند که معتقدند: بسمله در هر سوره متفاوت از آن در سور دیگر است و معنایی متناسب با همان سوره دارد لذا به هنگام نماز نیز لازم است هر سوره را با بسمله مخصوص آن سوره قرائت نمود؛

چنانکه قشیری نیز در هر سوره آن را متناسب با مفاهیم همان سوره تفسیر نموده است. رک: طباطبایی، 16/1؛ خمینی، 3/201.

8. چنین سخنی (سرقه بزرگترین آیه قرآن) از جانب محدثین اهل سنت نیز گزارش شده است! بیهقی از ابن عباس روایت نموده که: «إن الشيطان استرق من أهل القرآن أعظم آیه فی القرآن بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» رک: البیهقی، 50/2.

9. سخن ابراهیم بسیونی به بهترین شکل معرف شخصیت قشیری در این باب است او می گوید: «قشیری به همان اندازه که در صوفی بودن و بیان مباحث صوفیانه حریص و مُصِرُّ است؛ به همان اندازه نیز در سنی بودن و جلب رضایت گروه های سنی اصرار دارد...» رک: قشیری، 26/1.

10. جالب آنکه این سخن مجعول در بسیاری از کتب روایی اهل سنت نقل گردیده رک: نسائی، 110/1، و حنبل، 130/1 و 9/3 و 50؛ بیهقی، 304/1 و 101. برای مطالعه اصل این روایت و تبیین جعلیات شکل گرفته پیرامون آن رک: مینی، 15/8؛ العسکری، 131/1.

11. یکی از محققان و مصححان «لطائف الاشارات» بر این باور است که در موارد بسیاری که قشیری از لفظ «یقال» در ذکر نظریات استفاده نموده آنچه وی پس از این لفظ گزارش نموده سخن خود اوست؛ چه وی از زوایای مختلف به موضوع نگریسته است. (رک: قشیری، 30/1)

12. همچنین وی در این مورد درست برخلاف استاد خویش، ابو عبدالرحمن السُّلَمی، عمل نموده که در «حقائق التفسیر» پیوسته و به صورت مکرر، به نام عارفان و بزرگان که سخن آنها را نقل کرده، اشاره می نماید.

13. لذا به نظر می رسد در موارد اندکی که از هیچ یک از این سه واژه استفاده نمی نماید، آن اشعار از سروده های خود او باشد؛ زیرا چنانکه پیشتر گفتیم او خود از قریحه و استعداد سرودن شعر نیز برخوردار بوده است.

14. وی این بیت را به سبب همسانی موضوع در دو مورد دیگر نیز ذکر می کند: رک: 127/2 و 201/3.

15. البته در موارد متعددی نیز وی هیچ گونه بیان اشاری و تاویلی در تفسیر

آیات ارائه نمی دهد بلکه همچون دیگر مفسران به شکل عادی به تبیین الفاظ آیات و معانی ظاهری آنها می پردازد.

### منابع و مأخذ

1. ابن شاذان الازدی، الفضل؛ الايضاح، تحقیق: سید جلال الدین حسینی ارموی.
2. ابن ابی الحدید، عزّ الدین؛ شرح نهج البلاغه؛ تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، چاپ اول، دار احیاء الکتب العربیة، قاهره، 1378ه.
3. ابن کثیر، اسماعیل بن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، دار المعرفة، بیروت، 1412ه.
4. آل قیس، قیس؛ الایرانیون و الادب العربی (رجال علوم القرآن)، انتشارات علمی فرهنگی، تهران، 1363ش.
5. البغدادی، اسماعیل پاشا؛ هدیه العارفین، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
6. الزرکلی، خیر الدین؛ الأعلام، چاپ پنجم، دار العلم للملایین، بیروت.
7. السّلمی، محمد بن مسعود بن عیاش؛ تفسیر العیاشی؛ تحقیق سید هاشم رسولی محلاتی، مکتبه العلمیة الإسلامیة، تهران.
8. السمعانی، عبدالکریم بن محمد؛ الأنساب، با مقدمه و تعلیق از: عبدالله عمر البارودی، چاپ اول، دار الجنان، بیروت.
9. الطبرسی، فضل بن حسن؛ مجمع البیان لعلوم القرآن؛ تحقیق: لجنة من العلماء و المحققین الاخصائیین، چاپ اول، مؤسسه الاعلمی، بیروت، 1415ه.
10. الطبری، محمد بن جریر؛ جامع البیان عن تأویل آی القرآن؛ توثیق و تخریج: صدق جمیل العطار، دارالفکر، بیروت، 1415ه.
11. العسکری، نجم الدین؛ ابوطالب حامی الرسول، چاپ چهارم، الآداب النجف، نجف، 1380ه.
12. الموصلی، ابو یعلی؛ مسند ابی یعلی الموصلی؛ تحقیق حسین سلیم اسد، دارالمأمون للتراث، دمشق.
13. الیاس سرکیس، یوسف؛ معجم المطبوعات العربیة و المعربیة، مکتبه آیه الله المرعشی



النجفی، قم، 1410هـ.

14. امینی، عبدالحسین؛ الغدير فی الكتاب و السنه و الادب؛ چاپ سوم، دار الكتاب العربی، بیروت، 1387هـ.

15. ایازی، سید محمد علی؛ المفسرون حیاتهم ومنهجهم؛ چاپ اول، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، 1414هـ.

16. بغدادی، اسماعیل پاشا؛ إيضاح المکنون فی الذیل علی كشف الظنون؛ دار إحياء التراث العربی، بیروت.

17. بیهقی، احمد بن حسین؛ السنن الکبری، دار الفكر، بیروت.

18. ثمالی، ثابت بن دینار؛ تفسیر القرآن الکریم؛ گردآوری از: عبد الرزاق محمد حسین حرز الدین، چاپ اول، نشر الهادی، قم، 1420 هـ.

19. حاکم نیشابوری، محمد بن محمد؛ المستدرک؛ تحقیق: یوسف مرعشلی، دار المعرفة، بیروت، 1406هـ.

20. حنبلی، احمد بن محمد؛ المسند، دار صادر، بیروت.

21. خطیب البغدادی، ابوبکر احمد بن علی؛ تاریخ بغداد، تحقیق مصطفی عبد القادر عطا، چاپ اول، دارالکتب العلمیة، بیروت، 1417هـ.

22. ذهبی، محمد بن احمد، سیر أعلام النبلاء، تحقیق: شعيب الأرنؤوط و محمد نعیم العرقسوسی، چاپ هفتم، مؤسسة الرسالة، بیروت، 1413هـ.

23. ذهبی، محمد حسین؛ التفسیر والمفسرون.

24. رحمانی همدانی، أحمد؛ الإمام علی(ع)، چاپ اول، المنیر للطباعة و النشر، تهران، 1417هـ.

25. خمینی، روح الله؛ تفسیر سوره حمد (برگرفته از آثار مختلف امام خمینی)، چاپ نهم؛ مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، 1384ش.

26. سلطان، منیر؛ مناهج فی تحلیل النظم القرآنی؛ اسکندریه، منشأة المعارف.

27. سیوطی، جلال الدین؛ طبقات المفسرین؛ دار الکتب العلمیة، بیروت.

28. طباطبائی، محمد حسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ پنجم، مؤسسة النشر الإسلامی، قم، 1417هـ.

29. طوسى، محمد بن حسن؛ الاقتصاد الهادى الى طريق الرشاد، تحقيق: حسن سعيد، مكتبة جامع جهلستون، قم، 1400هـ.
30. عبدالحليم محمود، منيع؛ مناهج المفسرين، دارالكتب المصرى و دارالكتاب اللبنانى، قاهره و بيروت، 01421هـ.
31. قشيري، عبدالكريم بن هوازن؛ لطائف الاشارات، تحقيق: ابراهيم بسيونى، چاپ سوم، الهيئة المصرية للكتاب، مصر.
32. -----؛ لطائف الاشارات، تعليق و حواشى: عبداللطيف حسن عبدالرحمن، چاپ اول، دارالكتب العلمية، بيروت 1420هـ.
33. قمى، شيخ عباس؛ هدية الأحياء فى ذكر المعروف بالكنى والألقاب والأنساب، چاپ دوم، انتشارات اميركبير، تهران.
34. كاتب چلبى، مصطفى بن عبدالله (حاجى خليفه)؛ كشف الظنون عن اسامى الكتب والفنون، دار إحياء التراث العربى، بيروت.
35. كحاله، عمر رضا؛ معجم المؤلفين (تراجم مصنفى الكتب العربية)، مكتبة المثنى، بيروت.
36. مطهرى، مرتضى؛ آشنائى با علوم اسلامى 2 (كلام، عرفان، حكمت) چاپ پنجم، صدر، تهران، 1367ش.
37. معرفت، محمد هادى؛ التفسير و المفسرون، چاپ اول، الجامعة الرضوية للعلوم الإسلامية، مشهد، 1419هـ.
38. نسائى، احمد بن شعيب؛ السنن، چاپ اول، دار الفكر، بيروت، 1348هـ.
- تقدى، جعفر، الانوار العلوية و الأسرار المرتضوية، چاپ دوم: مطبعة حيدرية، نجف، 1381هـ.

